

میدان ژاله؛ اوج زورآزمایی یک دولت سلطانی

۱۹ شهریور ۱۳۹۴ ساعت ۱۹:۲۸

ناکارآمدی در وجوه دیگر دولت باعث می‌گردد تا دولت با استفاده از چهره اجبار، نظم سیستم را حفظ کند. عدم برآورده کردن خواسته‌های سیاسی مردم، نقصان در ایجاد خواسته‌های رفاهی مردم از جمله مواردی است که باعث شورش و طغیان علیه حکومت می‌شود.

۱. زور و اجبار آخرین چهره‌ای است که حکومت از خود نشان می‌دهد. این چهره ذاتاً از آن رو وجود دارد که نظم و امنیت در کشور برقرار باشد و در سایه آن ثبات سیاسی و اقتصادی ممکن گردد. بنابراین اگرچه مردم عمدتاً از این چهره‌ی دولت‌ها هراس دارند؛ اما در واقع این چهره مکانیسمی برای دوام و حفظ تعادل در جامعه است. بنابراین از منظر و رویکرد سیستمی، دولت با این چهره خود همچون چهره‌های دیگر به حفظ تعادل سیستم کمک می‌کند؛ اما گاهی دولت از آن رو از چهره‌ی اجبار استفاده می‌کند که اختلالاتی که خود در سیستم ایجاد نموده را جبران نماید و تعادل را به نظام بازگرداند. به عبارت دیگر ناکارآمدی در وجوه دیگر دولت باعث می‌گردد تا دولت با استفاده از چهره اجبار، نظم سیستم را حفظ کند. عدم برآورده کردن خواسته‌های سیاسی مردم، نقصان در ایجاد خواسته‌های رفاهی مردم از جمله مواردی است که باعث شورش و طغیان علیه حکومت می‌شود. یک حکومت پویا با بازتولید کار ویژه‌های خود به تدریج به خواسته‌های مردم پاسخ می‌گوید و بدین وسیله به حفظ نظام سیاسی می‌پردازد. در واقع برای تعادل در نظام باید میان درونداها و برونداها و انطباق و هماهنگی وجود داشته باشد. اما اگر حکومت شخصی و نظام سیاسی مبتنی بر فرد باشد، توجه به نیازهای رفاهی و فراتر از آن سیاسی مردم ممکن است مناقشه‌آمیز بنماید. مهم تر از همه اینکه اینچنین حکومتی در میان مردم هیچ‌گونه مشروعیتی ندارد. به همین دلیل میان ارزش‌های آنان و حکومت تطابق وجود ندارد. از این رو رابطه میان تقاضاها و خروجی‌های نظام یکسان نبوده و برقراری مجدد تعادل، سخت و چه بسا کاری نشدنی است. از آنجا که شاه یا سلطان تمایلی به از دست دادن قدرت ندارد و بنابراین تمایلی به برآوردن خواسته‌های سیاسی مردم نیز نیست، حکومت ناچار است از چهره اجبار برای آرام کردن فضا سود بجوید. حکومت پهلوی دوم از جمله حکومت‌های مبتنی بر فرد بود که توان برآوردن خواسته‌های سیاسی مردم را نداشت. از این رو، ناچار بود از طریق سرکوب به برقراری حفظ و تعادل سیاسی در کشور بپردازد. همانطور که گفته شد، استفاده از سرکوب به عنوان آخرین راه یک حکومت در برقراری نظم است. تکرار استفاده از آن، به معنی بی‌اثر کردن این شیوه است. در حکومت پهلوی رابطه میان تقاضاها و خروجی نظام یکسان نبود. حکومت تمایلی به مشارکت مردم در صحنه سیاسی نداشت؛ عمده باورها و اعتقاد دینی مردم را باعث عقب‌ماندگی می‌دانست، بنابراین بین ارزش‌های حکومت و مردم انطباق وجود نداشت و از این رو خود را همیشه در برابر مردم قرار می‌داد. تلاش برای استفاده از سرکوب قیام‌های به حقی چون ۱۵ خرداد، باعث برجسته شدن چهره خشن حکومت شده

بود. ۲. اینکه دولت پهلوی دوم، دولت سلطانی است یا دولت مطلقه؛ بحثی است که در میان عالمان سیاسی و اجتماعی ایران بر سر آن اختلاف نظر وجود دارد. اما نکته حائز اهمیت اینکه دولت مطلقه از کارویژه‌های خاصی برخوردار است. این دولت در فرآیند دولت-ملت‌سازی وظایف متعددی برعهده دارد که عمده این موارد از سوی دولت‌های پهلوی اول و دوم به سرانجام نرسید. از این روست که همایون کاتوزیان از مدرن‌سازی دولت پهلوی به کنایه به «شبه مدرنیسم» یاد می‌کند. [۱]

دولت سلطانی بر اساس دولت «پاتریمونیا» و در قیاس با آن معنا یافته است. در واقع دولت سلطانی برخلاف دولت پاتریمونیا، بیش از سنت‌ها و در درجه اول بر استبداد حاکم تأکید دارد. خودکامگی و عدم رعایت حقوق طبیعی افراد را می‌توان وجه تمایز این دولت و دولت مطلقه دانست. از این رو به نظر می‌رسد که مفهوم دولت سلطانی تا حد زیادی درباره دولت پهلوی دوم سازگار باشد. آن چنان که هوشنگ شهابی نیز در اثر خود «نظام‌های سلطانی» در کنار دول کشورهای مختلف، به پهلوی نیز می‌پردازد. [۲] به نظر می‌رسد دولت سلطانی در دنیای جدید برخی از خصیصه‌های دولت مدرن را عاریه گرفته است. شاید بتوان گفت مهمترین این خصیصه‌ها ارتشی سرکوبگر است. از این روست که ما شاهد آنیم که محمدرضا پهلوی در پی آن بود که یکی از مدرن‌ترین و مجهزترین ارتش‌های دنیا را آماده سازد. از سوی دیگر در حکومت پهلوی تلاش می‌شد تا به هر قیمت وفاداری ارتش برای شخص شاه حفظ شود. نتایج این نوسازی، حضور دولتی است که چهره اجبار آن بیش از چهره‌های دیگر اهمیت دارد. بنابراین، دیگر چهره‌ی اجبار نظم سیاسی حکومت پهلوی آخرین چهره نظام سیاسی محسوب نمی‌شود؛ بلکه به عنوان اولین و مهمترین چهره‌ی این نظام سیاسی به حساب می‌آید. طبیعی است که دولت سلطانی محمدرضا پهلوی نمی‌توانست آن گونه که به ارتش مدرن مجهز بود به سیاست نیز مجهز باشد. سیاست در دیدگاه سیستمی به معنی «توزیع اقتدارآمیز ارزش‌ها» معنا می‌یابد؛ تعریفی که با واقعیت‌های عصر پهلوی منطبق نیست. ۳. واقعه میدان ژاله نمودی از نوع مواجهه یک دولت سلطانی با مردم خود بود. اینکه مردم از حکومت نظامی مطلع نبودند و به خیابان آمدند و مسائلی از این دست، در درجه دوم و سوم قرار می‌گیرند. در این واقعه، رژیم که در کسب مشروعیت و برآوردن نیازهای سیاسی، اجتماعی و شاید حتی اقتصادی مردم ناکام مانده بود، اقدام به سرکوب آنان نمود؛ سرکوب به قصد کوتاه آمدن مردم از خواسته‌هایشان. این نشان می‌داد که دولت پهلوی غیر از سرکوب بنیانی ندارد و از آنجا که نمی‌تواند به توزیع عادلانه ارزش‌ها در تمام اقشار و طبقات جامعه به شکلی هدفمند و برابر اقدام کند و خواسته‌های مردم را برای مشارکت در حکومت برتابد، به سرکوب آنان اقدام می‌کند. همچنان که به جریان‌های دینی به عنوان گروه‌های مرتجع می‌نگرد. ۱۷ شهریور بسیاری از مردم برای طرح خواسته‌های سیاسی خود به خیابان‌ها آمده بودند، اما با واکنش سنگین حکومتی مواجه شدند که توان برآوردن خواسته‌های مردم خود را نداشت. تکرار در استفاده از چهره اجبار باعث شد تا رخداد عظیم انقلاب اسلامی روی بدهد. (*پی‌نوشت‌ها: [۱]. برای مطالعه بیشتر در این زمینه می‌توانید رجوع کنید به: محمد علی همایون کاتوزیان: اقتصاد سیاسی ایران، تهران، نشر مرکز، ۱۳۷۹ [۲]. برای مطالعه بیشتر در این زمینه نگاه کنید به: هوشنگ شهابی و خوان لینز، نظام‌های سلطانی، تهران، نشر شیرازه، ۱۳۸۰ منبع: برهان

آدرس مطلب :

<https://www.cafetari.kh.com/news/31499/سلطانی-دولت-یک-زور-آزمایی-اوج-زاله-میدان/>